

ارزیابی در روابط فرهنگی

علی اکبر حاج مؤمنی

مسئولان فرهنگی بسیاری از کشورهای جهان معتقدند که قادرند رابطه فرهنگی داشته باشند. قدر مسلم نمی‌توان از یک کشور انتظار داشت که روابط فرهنگی قوی داشته باشد اما در بُعد روابط سیاسی و اقتصادی کشوری ضعیف باشد. به این ترتیب روابط فرهنگی خود رابطه مستقیمی با روابط سیاسی و اقتصادی هر کشور با سایر کشورها دارد. هدف از روابط فرهنگی نیز می‌تواند اهداف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشد. در هر سه بخش مربوط به اهداف، مسئله منافع ملی به عنوان یک اصل در روابط فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد.

تاکنون مسئله اولویت منافع ملی در روابط فرهنگی مباحث متعددی را برانگیخته است، اما با توجه به وضعیت خاص امروز می‌توان دریافت که برخی کشورها در بُعد روابط فرهنگی عمل‌گرا و برخی دیگر شعارگرا هستند. کشورهای عمل‌گرا در روابط فرهنگی ارزش‌های مورد نظرشان را بر سایر کشورها تحمیل می‌کنند، در حالی که کشورهای شعارگرا امکان تفکیک بین روابط فرهنگی و روابط تبلیغی را ندارند و به همین دلیل نیز همواره مسئله فرهنگ را به عنوان یک گره کور دنبال می‌کنند تا به آنجایی که این گره کور گره‌های کور دیگر را ایجاد کرده و فرهنگ دچار نوعی دور باطل در روابط فرهنگی می‌شود. به طور کلی در جهان امروز این سؤال که «سود و زیان رابطه فرهنگی فلان کشور در طول ده سال گذشته چه بوده؟» یک سؤال اساسی است. شاید برخی در مقابل این سؤال به جای پاسخ دادن اظهار نمایند که باید دید به چه چیزی سود و به چه چیزی زیان گفته می‌شود؟ باز اینگونه اظهارات، خود دور باطل هستند که نبایستی به آنها توجه داشت. هدف از طرح این مباحث رسیدن به ضرورت ارزیابی روابط فرهنگی است. به عبارت دیگر در صورتی که روابط فرهنگی مورد ارزیابی، نقد و بررسی قرار نگیرند، در واقع مبدل به دستورالعمل‌های



مقطعی می‌شوند که هر یک به دنبال تجربه آزمایش و خطا هستند.

در اینجا مطلب مهمی که مطرح می‌شود این است که ارزیابی روابط فرهنگی چگونه امکان‌پذیر است؟ در پاسخ می‌توان گفت که یک دستگاه اداری امکان ارزیابی روابط فرهنگی را ندارد، زیرا در هیچ کشوری یک سازمان و یا یک وزارتخانه مسئول فرهنگ نیست بلکه این دستگاه‌ها در واقع ضابطین اجرایی فرهنگ یک کشور هستند. امروزه آنچه که شاهد هستیم، نشان می‌دهد که مراکز علمی از جمله دانشگاه‌ها مهمترین مراکزی هستند که می‌توانند نقش مهمی در ارزیابی فرهنگی کشورها ایفا کنند. مسائل مربوط به فرهنگ‌ها در دانشگاه‌ها به صورت طرح‌های پژوهشی و یا عناوین رساله‌های دکتری و فوق‌لیسانس مورد بررسی علمی قرار می‌گیرند. نتایج چنین بررسی‌هایی امکان تصمیم‌گیری را برای سیاستگذاران روابط فرهنگی فراهم می‌سازد.

بازگردیم به مسئله منافع مربوط به ارزیابی روابط فرهنگی. در فرهنگ‌های ایدئولوژیک نمی‌توان روابط فرهنگی را در سطح بین‌المللی با واقعیات موجود در فرهنگ ملل به‌طور مستقیم مواجه ساخت. مثلاً بررسی کارشناسانه در فرهنگ‌های غربی نشان می‌دهد که در جهت آموزش و گسترش ارتباطات لازم است دستگاهی به نام ویدیو ساخته شود، بنابراین چنین دستگاهی ساخته می‌شود، در واقع پاسخ به نیاز آموزش و گسترش ارتباطات داده می‌شود. در حالی که در بسیاری از فرهنگ‌های ایدئولوژیک اول ویدیو وارد جامعه می‌شود، و مانند بختک بر روی جامعه سنگینی می‌کند، آنگاه نهادهای دولتی ناچار می‌شوند، چاره‌ای بیندیشند و ناگزیر می‌شوند تا برای ویدیو و در واقع مشروع جلوه دادن استفاده از آن تمهیداتی بیندیشند. به عبارت دیگر در فرهنگ ایدئولوژیک در تقابل با فرهنگ عمل‌گرا، اول پاسخ وارد جامعه می‌شود و جامعه

ایدئولوژیک پس از مدتی برای چنین پاسخی نیاز، تعریف می‌کند. چنین داستانی مداوماً در مورد کامپیوتر، ویدیو، ماهواره و غیره در فرهنگ‌های ایدئولوژیک تکرار می‌شود.

حال برای آنکه توانسته باشیم راهی برای نوسازی و تحول و دگرگونی سازنده در فرهنگ‌های ایدئولوژیک پیدا کنیم، که این فرهنگ‌ها نیز بتوانند پذیرای تحول شوند، ناچاریم از راه ارزیابی وارد شویم. به عبارت دیگر هدف از ارزیابی اولاً رسیدن به یکسری اهداف کارشناسانه است که اعمال آنها به عنوان ضابطه ضرورت دارند، از سوی دیگر هدف از ارزیابی اعمال نظریات مورد توجه در تئوری‌های مربوط به روابط بین‌الملل حتی سیاست بین‌الملل، در چهارچوب روابط فرهنگی است.

با توجه به موارد یاد شده، می‌توان دریافت که ارزیابی خود حدود فعالیت فرهنگی را در سطح روابط بین‌المللی معین می‌سازد. به عبارت دیگر ارزیابی تنها نباید به صورت مشوق توسعه فعالیت‌ها عمل کند بلکه محدود کردن فعالیت‌ها، مستهی توسط ارزیاب خود نوعی توسعه باید به شمار بیاید، چه بسا در ارتباط با برخی کشورها ما نیاز به ایجاد روابط فرهنگی نداشته باشیم. بنابراین ارزیاب نباید بر اساس مصالح مدیریت و اینکه اگر در فلان کشور فعالیت داشته باشیم برای عده‌ای ایجاد اشتغال می‌شود و الی آخر، اقدام به زیر پا گذاشتن اصولی کند، که به دلیل آنها او را ارزیاب بنامیم. البته این امر را باید شجاعانه پذیرفت که روابط فرهنگی بایستی به موازات روابط اقتصادی و سیاسی و حتی مرتبط با این روابط به شکل مکمل عمل کند. در غیر این صورت روابط فرهنگی شامل تعریف چارلز فرانکل نظریه‌پرداز دیپلماسی آمریکا با اقتباس از عبارتی منسوب به ادوارد هریوت می‌شویم. در این تعریف خاطر نشان شده که: امور فرهنگی ابزاری است که ملت‌ها پس از ناامید شدن از کلیه ابزارها به آن

متوسل می‌شوند.

ارزیابی در بدنه اجرایی مربوط به روابط فرهنگی اثرات متعددی دارد از جمله این تأثیرها می‌توان رشد نیروها، علاقه آنان به مطالعه، تعمق در اندیشه به عنوان پشتوانه هر حرکت اجرایی را انتظار داشت.

به عنوان مثال بدنه اجرایی می‌تواند برای تعیین مدیریت‌های مربوط به روابط فرهنگی به جای آنکه اعمال مدیریت کرده و گزینشی عمل بکند، اقدام به تعیین ضوابط علمی و فرهنگی نموده و از طریق برگزاری آزمون علمی مدیران مربوط به روابط فرهنگی را انتخاب کند. این امر موجب می‌شود که افراد رشد کنند، ارزیاب تشویق شود، مدیریت مورد احترام قرار گیرد، مجموعه اجرایی ناچار به مطالعه به منظور احراز مدیریت و در نهایت رشد فکری و توانایی بیشتر بشود.

فرایند روابط فرهنگی در ارتباط با کشورهای توسعه یافته به ما نشان می‌دهد که به هر اندازه رفتار سازمانی، تفکر سازمانی، عمل فرهنگی و... مورد نقد قرار گیرند و استحکام و بقای آن رفتار مزین به ارزیابی نیز خواهد شد. لذا ارزیابی فرهنگی خود بخشی از ضرورت مربوط به بقای هر توسعه‌ای است.

موقعیت داخلی کنونی و روابط فرهنگی

در سال ۱۳۷۴ شاهد تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بودیم. سازمان مزبور متشکل از بخش‌های بین‌الملل مراکزی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و غیره بود. تعداد این مراکز ۹ دستگاه بود که هر کدام به نوعی درگیر روابط فرهنگی بین‌المللی بودند. مراکز یاد شده هر کدام به نوعی جداگانه در خارج از کشور به فعالیت می‌پرداختند، اما الزامات مختلفی نظیر وحدت رویه، اعمال مدیریت، بودجه و غیره موجب ایجاد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شد. اما در این میان



نخ

گزارشی از نخستین کنفرانس بین‌المللی هنر دینی

شناخت ماهیت و جوهر هنر دینی، منشأ و سرچشمه هنر مقدس و حدود و ثغور و منصف ظهور هنر متعالی، یکی از قلمروهای مهم تحقیق و تأمل بسیاری از فیلسوفان و هنرمندان قدیم و جدید بوده است.

امروز رها شدن از دنیای نفسانی که انسان را در چنبره‌ای از عادات سخیف گرفتار ساخته است، بدون رجوعی درخور به جنبه‌های معنوی هنر دینی که مسبوق به سابقه‌های قدیم است محال می‌نماید. «در شرایط کنونی، که عصر سیطره ماهره‌ها و رسانه‌های جمعی است و دوره خلط مفاهیم و معانی است و فصل بهره‌مندی از انواع هنر برای ارائه جذابتر و مؤثرتر پیام و اندیشه است، شناخت معنا و محدوده و ماهیت هنر دینی و مرور بر آراء و اندیشه صاحب‌نظران گذشته و معاصر ضرورتی فرهنگی، خدمتی روشنفکرانه و کوششی در راستای احیای میراث جهانی است.»

آنچه در فوق نقل شد در بروشور فراخوان مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی هنر دینی به عنوان هدف از برگزاری این کنفرانس ذکر شده بود. این فراخوان به

فرهنگ ایدئولوژیک و فرهنگ کارآمد - منافع ایدئولوژیک و منافع ملی

بحث کارآمد بودن و رفتار ایدئولوژیک مسئله جدیدی نیست، این بحث تاکنون وقت و نیروی زیادی را از اندیشمندان کشورمان گرفته است. با وجود این تاکنون به یک جمع‌بندی کلی که بتواند به عنوان نتیجه و در واقع یک الگوی رفتار سازمانی مورد توجه قرار بگیرد نرسیده‌ایم. قدر مسلم علت نرسیدن به چنین جمع‌بندی اشتباه بودن عناوین بحث‌ها نبوده بلکه لازم است در روش‌مندی این بحث‌ها تجدید نظر شود. برخی معتقدند که می‌توان منافع ایدئولوژیک را در چهارچوب منافع ملی دنبال کرد. به عنوان مثال بحث ایران‌شناسی شاید یک بحث صرفاً ملی باشد اما این بحث منحصر به دوره ایران باستان نیست بلکه بخش تاریخ ایران پس از اسلام نیز اهمیت بسزایی دارد. علاوه بر این دوره ایران باستان نیز به عنوان یک زیر بنای مؤثر در ساختار فرهنگ ایرانی در شکل ایدئولوژیک متأثر از آیین زرتشت، مانویت و... بحث ارزنده‌ای است، بنابراین در اینجا بحث منافع ملی و ایدئولوژیک پا به پای هم و به صورت مکمل عمل می‌کنند. از سوی دیگر ما شاهد هستیم که در برخی محافل تقسیم‌بندی‌های شاید ناآگاهانه و حتی مغرضانه از منافع ملی و ایدئولوژیک می‌شود. در این نوع تقسیم‌بندی‌ها، فرد ناچار به اتخاذ یک موضع می‌گردد. بنابراین آنهایی که فقط منافع ملی را مورد توجه قرار می‌دهند و نیز کسانی که فقط منافع ایدئولوژیک را مد نظر قرار دارند، خود را از یک ضرورت و یا یک اصل به نام «تلاش عالمانه و محققانه» به منظور تکامل فرهنگ و اندیشه اسلامی محروم ساخته‌اند. آنچه مسلم است با توجه به گسترده بودن موضوع فرهنگ و روابط فرهنگی بین‌المللی باز هم ضرورت دارد تفکر منجر به مطالعه و تحقیق و نه بحث‌های منجر به دور باطل استمرار یابد.

مسئله‌ای که فعلاً مورد توجه کافی قرار نگرفته مسئله سود و زیان روابط فرهنگی است. به عبارت دیگر تشکیل این سازمان نشان می‌دهد که شکل قبلی فعالیت‌های فرهنگی مؤثر نبوده، بلکه امروز با جمع‌آوری این تشکیلات مجزا تلاش جدیدی برای سامان‌دهی به فعالیت‌ها آغاز شده است. واقعیت این است تا زمانی که بخش کارمندی این سازمان در جایگاه خود تثبیت و توجیه شود، و دیگر دستگاه‌های دولتی نیز این سازمان را در جمع خودشان بپذیرند، مدتی وقت لازم است. علی‌رغم مسئله زمانی می‌توان امیدوار بود که ساختار روابط فرهنگی کشورمان بتواند ضابطه‌مند بشود. همچنین شکل‌گیری این سازمان امکان ارزیابی مشخص را نیز در مورد نحوه مدیریت فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور فراهم خواهد ساخت.

تنها مانعی که در این میان وجود دارد این است که دستگاه‌های ادغام شده در این سازمان به درک مشترکی از روابط فرهنگی دست یابند. هر چند که اهمیت درک مشترک به جای خود محفوظ است اما چنین درکی لازم است با نیازهای جامعه اسلامی کشورمان تطبیق داشته باشد، به عبارت دیگر پس از چند سال شاهد دوگانگی عملکرد فرهنگی در داخل نسبت به خارج نباشیم. در توضیح این نکته ضرورت دارد که به این موضوع پردازیم. در برخی کشورهای جهان سوم مشاهده می‌شود که خبرهایی که از این کشورها برای جهان پخش می‌شود با موضع مردم آن کشور متفاوت است. حکومت‌های کشورهای مزبور این امر را چنین توجیه می‌کنند که برخی عملکردهای ما مصرف خارجی دارد و نیازی به اطلاع مردم آن کشور از مسئله یاد شده نیست. در اینجا است که فاصله‌ای بین رفتار دولتی و رفتار مردمی احساس می‌شود، هر چند که ما از چنین مسئله‌ای فاصله زیادی داریم اما پیش‌بینی چنین مشکلاتی روند فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی اخیر را در چهارچوب سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تسهیل خواهد کرد.